

شہید مطہری و اہتمام بہ مسائل اجتماعی در احیای تفکر دینی

دکتر حجت‌اللہ جوانی / استادیارگروه ادیان و عرفان دانشگاه الزہرا
طاہرہ جمشیدی / دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه الزہرا

چکیده

بازسازی و احیای تفکر دینی یکی از مقوله‌هایی است که از گذشته‌های دور مطمح نظر احیایگران دینی بوده است. احیایگری دینی امری به‌واقع شریف و ضروری است؛ زیرا در پی صیانت از دین و دین‌داری در جوامع دینی است. احیایگران در پی رفع چالش‌ها و موانعی هستند که رشد و بالندگی دین را به مخاطره می‌اندازند. آن‌ها حفظ و بازسازی تفکر دینی را در مقاطعی که دچار آسیب‌ها و تحریف‌هایی شده است، بر عهده دارند. احیایگری دینی یعنی زدودن غبار خرافه و بدعت و تحریف از چهره دین و عنایت به زوایای مغفول و متروک مانده معارف دینی و تصفیة زواید از چهره دین. بہ نظر بسیاری از محققان و صاحب‌نظران مسلمان، استاد مرتضی مطہری یکی از احیایگران و اصلاحگران اندیشہ دینی، در دورہی معاصر است. از منظر استاد، موضوع عقب‌ماندگی و انحطاط مسلمانان بہ عنوان جدی‌ترین مسئلہ کنونی مسلمانان و پاسخ بہ آن مہم‌ترین نیاز است. استاد مہم‌ترین مؤلفہ اصلاح فکر دینی را شفاف‌سازی و آسیب‌شناسی مفہیم دینی می‌دانست کہ بہ صورت مسخ شدہ و واژگون در اذہان مردم رسوخ کردہ بود. ایشان در موضع یک فیلسوف - متکلم از توجہ بہ مسائل اجتماعی در حوزہ احیای تفکر دینی غافل نماند. از ہمین رو، رویکرد اجتماعی در آثار ایشان مشہود است. توجہ بہ نقش اجتهاد و تأکید بر پویایی آن، مبارزہ با التقاط و تحجر و آسیب‌شناسی مفہیم دینی مہم‌ترین ابعاد احیایگری شہید مطہری را تشکیل می‌دہد.

کلیدواژہ‌ها: دین، اسلام، احیایگری، جامعہ، مطہری.

مقدمه

آیا شهید مطهری در احیای تفکر دینی دارای دغدغه‌های اجتماعی هم بوده است؟ چه نشانه‌هایی در آثار ایشان مبنی بر اهتمام به مسائل اجتماعی دیده می‌شود؟ ایشان در خصوص نیاز جامعه به دین، به چه مطالبی بذل توجه نموده است؟ ایشان به مسئله التقاط و تحجر نظری و عملی که در اجتماع دارای آثار سوء بوده چگونه پرداخته است؟ ایشان جایگاه اجتهاد را در حل مشکلات اجتماعی و نسبت این دو را چگونه ارزیابی نموده است؟ در خصوص وحدت جوامع اسلامی، چه مؤلفه‌هایی را حایز اهمیت می‌داند؟ استاد مطهری در خصوص آسیب‌شناسی جامعه دینی دارای چه آرائی است؟

هدف مقاله حاضر بیان دیدگاه‌های شهید مطهری در خصوص مسائل اجتماعی با عنایت به بحث احیای فکر دینی است.

دین و دین‌داری موجب حیات انسان و جامعه می‌شود. اما همین دین حیات‌آفرین ممکن است بر اثر تحریف و سوء تعبیر آدمیان، محتوا و مفهوم اصیل خود را از دست بدهد. این وظیفه احیاگران دینی است که به مبارزه با آن تحریف‌ها بپردازند تا یک جامعه دینی و مردمی که در آن زندگی می‌کنند، هر چه بیشتر و بهتر بتوانند از این سرچشمه حیات‌بخش بهره‌مند شوند. جریان‌های احیاگرانه همیشه مسیر واحدی را طی نکرده‌اند، بلکه جلوه‌های متنوعی همچون احیاگری سیاسی، اجتماعی و مانند آن داشته‌اند. در همین زمینه، موفق‌ترین احیاگران کسانی بوده‌اند که نگاهی جامع به دین داشته‌اند و در عین برخورداری از چنین نگاهی، بر آن بوده‌اند تا چهره‌ای مطلوب و جذاب و قابل قبول از دین ارائه و سازگاری آن را با مسائل و پدیده‌های نوظهور نشان دهند. شهید مطهری از جمله احیاگرانی بود که چنین نگاهی به دین داشت. با عقلانیتی ژرف، وارد عرصه احیاگری شد و به مبارزه با آفت‌های تفکر دینی پرداخت. ایشان نه تنها از احساسی دینی برخوردار بود و به پیرایش عقاید مذهبی مسلمانان می‌اندیشید، بلکه در صدد احیا و اصلاح جهان‌بینی آنان و بازسازی تفکر دینی در ابعاد گوناگون بود تا بدین وسیله، اثبات کند اسلام در پاسخ‌گویی به معضلات بشریت و اداره امور جامعه و هدایت انسان‌ها و جوامع تواناست. مبارزه با التقاط و تحجر و جمود و جهالت از شاخصه‌های بارز استاد مطهری در این حیطة است.

با توجه به اینکه به نظر می‌رسد اهتمام به طرح مسائل اجتماعی و آسیب‌شناسی جامعه دینی در اندیشه شهید مطهری نسبت اساسی با مباحث ایشان در حوزه تفکر دینی دارد، پیش از هر سخن، مفهوم احیا و اصلاح اندیشه دینی مطرح می‌شود تا پس از تبیین نظریه موضوع، بتوان به طرح مسائل راجع به حیات اجتماعی در اندیشه شهید مطهری پرداخت.

مفهوم «احیای تفکر دینی»

«اصلاح دینی» به مفهومی که روشن‌فکران اروپای مسیحی در قرون اخیر آن را دنبال می‌کردند، چیزی جز کنارگذاشتن دین از صحنه اجتماع و سیاست نبود. آنان حضور جدی دین را در فکر و فرهنگ و وجدان عمومی دریافته بودند و آن را به عنوان مهم‌ترین نیاز روحی و روانی انسان بررسی می‌کردند، اما نظر به تجربه ناخوشایند دوران حاکمیت کلیسا از دخالت دین در امور اجتماعی و سیاسی، سخت بی‌مناک بودند. گذشته از واقعیات تلخ تاریخی، مسیحیت موجود هم فاقد عناصر سازنده اجتماعی و سیاسی بود. بنابراین، مصلحت دین و جامعه نیز اقتضای جدایی دین از دنیا و امور مربوط به آن را می‌نمود.

در شرق،^۱ نه تنها آن ذهنیت تاریخی وجود نداشت، بلکه «دین» مفهوم دیگری داشت؛ زیرا اسلام با مجموعه‌ای از معارف و آموزه‌های اصلاح‌گرانه، آمیزه‌ای از عبادت و سیاست بود که بالقوه توان سامان‌دهی و اصلاح جامعه انسانی را در درون خویش دارا بود. (صاحبی، ۱۳۸۰، ص ۱۱-۱۲) با اینکه اندیشمندان در این اصل توافق داشتند که دین همواره به خودی خود زنده است و نیازی به احیا ندارد، بلکه دین در اندیشه و تفکر ما می‌میرد یا آسیب می‌بیند، عده‌ای احیای دین را به معنای «حضور و تجلی آن در عینیت جامعه» می‌دانستند؛ چنان که گروهی حیات آن را در تجلی باطن، و مرگ آن را در ظاهرگرایی و بی‌توجهی به جوهره و حقیقت آن جست‌وجو می‌کردند. عده‌ای دیگر هم، بر اصل «عقلانیت و علمی بودن دین» تأکید داشتند و انطباق نداشتن آن با عقل و علم عادی را به مفهوم مرگ و نابودی آن می‌شناختند. اندیشمندان دیگری هم بر این باور

۱. «شرق» مفهوم گسترده‌ای است که شامل کشورهای اسلامی و غیر اسلامی می‌شود؛ اما در اینجا، منظور از «شرق»، کشورهای اسلامی است که دین اسلام، دین غالب و رسمی‌شان است.

بودند که «احیای دین» به معنای توانایی دین بر پاسخ‌گویی به پرسش‌های متعدد در بستر قرون و اعصار است.

بنابراین، «احیای فکر دینی در شرق» عبارت بود از: تحریف‌زدایی از ساحت دین، کشف و تبیین ابعاد ناشناخته آن و آشکار کردن توانمندی‌های آن در پاسخ‌گویی به نیازمندی‌ها و پرسش‌ها در طی قرون و اعصار.

پیشینه احیای فکر دینی در ایران

از مهم‌ترین نمایندگان ایرانی احیای دینی، می‌توان از سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمدتقی شریعتی، مهدی بازرگان، آیت‌الله طالقانی و علی شریعتی یاد کرد. سید جمال‌الدین اسدآبادی، مصلح پیشتاز حرکت احیای فکر دینی، به این نتیجه رسیده بود که دین در زندگی و اخلاق و جامعه مردم شرق، نقش ریشه‌ای دارد. بنابراین، باید آن را احیا و اصلاح کرد. اما برای این کار، لازم است نخست بر ضرورت و فایده دین تأکید شود. وقتی دین از یک سو، به صورت یک رشته اعتقادات، انگیزه‌ها، احساسات، گرایش‌ها و به عنوان یک واقعیت فرهنگی، اجتماعی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در تاریخ انسان، به ویژه جوامع شرقی ریشه دارد، و از سوی دیگر، می‌تواند در یاری رساندن به اخلاق، جامعه، تمدن و سعادت مادی و معنوی آدمی نقشی مؤثر داشته باشد، چرا باید از آن غافل ماند و یا به پیرایش و آراستگی آن برخاست؟ به ویژه آنکه اینک جوامع مسلمان برای مقابله متحد با تعرض غرب و برای مبارزه صمیمانه و از جان و دل با استعمار نیز نیازمند ایمان و اعتقادات دینی هستند. وانگهی، اگر به دین توجه نشود و تلقی‌های مذهبی مردم اصلاح نگردد، درست بعکس، از عوامل بدبختی، انحطاط، اختلاف و پریشانی خواهد بود. (فراستخواه، ۱۳۷۴، ص ۱۶۳-۱۶۴)

به طور کلی، خردگرایی، نفی تقلید، خرافه‌زدایی، غبارروبی، پیرایش‌گری و تصفیه، پرهیز از تک‌نگری در دین (بهره بردن از حکمت‌ها و علوم دیگر) و اجتهاد مستمر، مبانی اصولی سید جمال‌الدین در اصلاح و احیای اندیشه دینی بود. (نک: فراستخواه، ۱۳۷۴، ص ۱۶۸-۱۷۲)

استاد محمدتقی شریعتی مزینانی یکی از چهره‌های بیدارگر بود. سنگر او از سال ۱۳۲۲ کانون نشر حقایق اسلامی در مشهد بود که با تأسیس آن، توانست یکی از مدرسه‌های اندیشه اسلامی را پی ریزد و بگستراند. اهداف عمده تأسیس این کانون عبارت بود از:

فراهم نمودن زمینه‌های بازگشت به قرآن و احیای سنت؛ تکیه بر عترت؛ مبارزه با خرافه‌های عوام و مبالغه‌های غلات و بدعت‌ها و مراسم مغایر با روح اسلام؛ طرح اسلام به عنوان یک مکتب اجتماعی و واقع‌بین و مترقی؛ اعتقاد به اصل «وحدت مسلمانان در برابر دشمنان خارجی»؛ تجدید نظر در آنچه به نام مذهب رایج است؛ و ایجاد خط مشی نوینی در راه و رسم و زبان و شکل تبلیغات اسلامی متناسب با زمان. (شریعتی، ۱۳۵۱، ص ۴-۵)

ایشان اهتمام ویژه‌ای به تفسیر قرآن داشت و تفسیر نوین ایشان نشانه‌ای از این اهتمام است. شریعتی، که جزو سلسله احیاگران فکر دینی در ایران است، برخلاف سنت متداول حوزه‌ها، که به علوم رسمی نظیر فقه، اصول فقه و علوم حدیث می‌پردازند، در مقدمه تفسیر خود، بر شناخت قرآن و مبانی عمل قرار دادن آن تأکید می‌ورزد و این پدیده جزو شاخصه‌های حرکت فکر دینی در ایران معاصر است که در پی آن بوده که با طرح قرآن، جاودانگی پیام اکرم ﷺ را معرفی کند و برای بشر معاصر و انسان جدید از دین و توانایی‌های آن سخن بگوید و به پرسش‌های جدید پاسخ دهد. (جوانی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۰)

یکی دیگر از احیاگران برجسته آیت‌الله طالقانی است. ایشان را باید حلقه‌ای از زنجیره مصلحان و احیاگران پس از سید جمال‌الدین به شمار آورد. وی مقدمه‌ای بر کتاب *تنزیه الامه و تنزیه الامه* آیت‌الله نائینی دارد؛ کتابی در حمایت از دولت مشروطه و علیه پیروان نظام سلطنتی و همچنین روحانیت صرف نگاشت. این امر نمونه‌ای گویا از دغدغه‌های اصلاحی اوست. (chehabi, 2009, vol. 5, p. 316)

آیت‌الله طالقانی جنبش احیاگرانه خویش را با قرآن آغاز کرد. او قرآن را از سر طاقچه به میان صحنه آورد و آن را به عنوان درسنامه زندگی فردی و اجتماعی معرفی کرد. از همین رو، تفسیر پرتویی *از قرآن* ایشان، از بهترین نمونه‌های تفسیر اجتماعی است. به درستی، به این نکته اشاره شده است که توجه ایشان به مسائل اجتماعی در تفسیر، جبران کم‌توجهی به اجتماعیات اسلام بود. (اسفندیاری، ۱۳۸۴، ص ۳۴۲) از ویژگی‌های نوگرایانه این تفسیر، می‌توان به علمی بودن و برداشت‌های جدید آن اشاره کرد.

بازرگان یکی دیگر از رهبران جنبش‌های اسلامی معاصر است که جایگاه بلندی در تحولات فکری و فرهنگی و سیاسی ایران دارد. افکار و نظریات او سهم بزرگی در تربیت دینی و سیاسی نسل دوم روشن فکر اسلامی در ایران دارد. از این‌رو، او را «پدر روشنفکری دینی» نامیده‌اند. (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۷، مقدمه مؤلف)

بازرگان نخستین متفکر ایرانی - اسلامی است که اسلام را مغایر با تفکر مرسوم سنتی، از دیدگاهی کاملاً نو و منطبق با علوم روز مطرح کرده است. بازرگان انسان را ذرّه بی‌انتهایی می‌داند که کمال او در پیمودن راه طی شده انبیاست که هماهنگ با جهان هستی، باید با عشق و پرستش صورت پذیرد. وی با همراهی آیت‌الله طالقانی، از سال‌های دهه بیست، اسلام را با برداشت و نگرشی کاملاً نو، متعهدانه و علمی، وارد محیط دانشگاه و محافل روشن‌فکری کرد و آنگاه دکتر علی شریعتی در دهه‌های چهل و پنجاه، این حرکت را هرچه بیشتر گسترش داد و سرانجام، این گستردگی را سایر متفکران و اندیشمندان اسلامی معاصر - همچون شهید مطهری - عمقی بسزا بخشیدند. (نجاتی، ۱۳۷۵، ص ۱۱-۱۲)

یکی دیگر از احیاگران و بیدارسازان برجسته جهان اسلام علی شریعتی است که تأثیر احیای او در ایران شیعه و دیگر کشورهای اسلامی بر حقیقت‌خواهان پوشیده نیست. شریعتی تلاش و آفری داشت در فهم دین و در نتیجه، عمل به دین، نوآوری و نواندیشی داشته باشد تا از یک‌سو، دین را از خرافه بپیراید، و از سوی دیگر، آن را از نو تعریف و بازخوانی و بازسازی کند و در نهایت، دیانت اسلام را در عصر حاضر کارآمد سازد و حرکت‌آفرین و قابل رقابت با مکتب‌ها و ایدئولوژی‌های قرن بیستم سازد؛ چنان که در آغاز بود. (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۸، ص ۲۱)

وی مفاهیم رایج سنتی دین را زیر سؤال برد و در بسیاری از آموزه‌های دینی تجدید نظر کرد. به طور خاص، می‌توان به جدولی که شریعتی در کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی تنظیم کرده است، اشاره کرد. عناوینی که در این جدول باز تعریف شده عبارت است از: وصایت، امامت، عصمت، ولایت، شفاعت، اجتهاد، تقلید، عدل، انتظار و غیبت. (نک شریعتی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۸-۲۶۱)

همچنین وی معتقد بود: باید تفسیر جدیدی از دین عرضه داشت و یکی از وظایف روشن‌فکر را ایجاد یک «پروتستانتیسم» اسلامی می‌دانست.

ضرورت احیای تفکر دینی از دیدگاه شهید مطهری

آنچه موجب شد متفکران و اندیشمندانی همچون شهید مطهری به احیاگری بپردازند و بر ضرورت توجه به آن تأکید بورزند و سنگینی مسئولیت آن را بر دوش متفکران و عالمان دینی گوشزد کنند، وضعیت اسف‌بار و نیمه‌جان و زنگار گرفته چهره دین در میان دین‌داران و

عقب‌ماندگی و انحطاط مسلمانان در دنیای پیشرفته و فناوری محور کنونی بود. احیای دین در نگاه استاد مطهری از ایجاد دین در جوامع لائیک و غیر دینی ضروری‌تر می‌نمود. ایشان معتقد بود: آنجا که احتیاج به احیای فکر دینی هست، کشورهای اسلامی است، که فکر دینی در آنجا به صورت نیمه زنده و نیمه مرده درآمده است. و تا هنگامی که دین‌داران از یک تفکر زنده دینی برخوردار نباشند، نمی‌توانند الگوی آن‌هایی باشند که رو به سوی دین دارند و می‌خواهند دین اسلام را انتخاب کنند. (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۱۴۵ و ۱۵۳)

وی یکی از عوامل عمده انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان را در دنیای جدید، انحطاط فکری آنان می‌داند و بر این باور بود که اسلام در میان مسلمانان، مسخ شده است. از این‌رو، باید به احیای تفکر دینی پرداخت. ایشان در امر احیاءگری به طور عملی، مراحل آسیب‌شناسی و آسیب‌درمانی را طی کرد و آسیب‌شناسی را مقدمه آسیب‌درمانی، و انجام چنین رسالتی را منوط به یافتن زواید، تفاسیر ناصحیح و عناصر مغفول و متروک دین می‌دانست.

مؤلفه‌های اجتماعی شهید مطهری در مقوله احیاءگری دینی

۱. نیازمندی فرد و جامعه به دین

یکی از پایدارترین و قدیمی‌ترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصیل‌ترین ابعاد وجود او، حس نیایش و پرستش است. مطالعه آثار زندگی بشر نشان می‌دهد هر زمان و هر جا بشر وجود داشته، نیایش و پرستش هم وجود داشته است. منتها شکل کار و نوع معبود متفاوت شده است. در واقع، پیامبران پرستش را نیاوردند و آن را ابداع نکردند، بلکه نوع پرستش را به بشر آموختند، و دیگر اینکه از پرستش غیر ذات (شرک) یگانه‌جوگیری کردند. (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۲۱)

شهید مطهری در بحث جاودانگی و نیاز بشر به دین، ابتدا به سخنی از ویل دورانت استناد می‌کند که می‌گوید: «دین صد جان دارد. هر چیزی اگر یک بار میرانده شود برای همیشه می‌میرد، مگر دین که اگر صد نوبت می‌رانده شود باز زنده می‌شود.» در ادامه، وی دو ویژگی برای پدیده‌های اجتماعی برمی‌شمرد و می‌گوید: پدیده‌های اجتماعی در مدتی که باقی هستند حتماً باید با خواسته‌های بشر تطبیق کنند، و یا باید از اموری باشند که هر چند انسان از عمق غریزه آن‌ها را نمی‌خواهد، اما وسیله تأمین خواسته‌های اولیه بشر به شمار می‌روند. دین از اموری است که

علاوه بر آنکه دارای این دو ویژگی است، چنان است که چیز دیگری هم نمی‌تواند جای آن را بگیرد. ایشان معتقد است: دین امری فطری است و در این باره، از آیات قرآن و کلام حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه نمونه می‌آورند. ﴿فَاقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾. ایشان دین را سرمایه زندگی و پشتوانه اخلاق و قانون می‌دانند. (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۸۴-۳۸۸)

وی اعتقاد دارد: بشریت امروز نسبت به گذشته، نیاز بیشتری به دین دارد؛ زیرا برخلاف تصور بعضی‌ها که می‌گویند: هر قدر تمدن پیش برود نیاز به دین کمتر می‌شود، بعکس، هر قدر تمدن جلوتر می‌رود - به سبب آنکه بشر به سوی فردیت پیش می‌رود و پیوندها و عصبيت‌های قومی و قبیله‌ای کمتر می‌شود - نیازمندی او به دین بیشتر می‌گردد. از سوی دیگر، بشر نیازمند داشتن روابط اجتماعی است و امروز به این نقطه رسیده که باید چیزی جانشین عصبيت‌های قبیله‌ای شود. باید عاملی که افراد را آگاهانه به یکدیگر پیوند می‌دهد، وجود داشته باشد. باید فلسفه‌ای برای زندگی حاکم باشد که افراد به آن ایمان داشته باشند. در اینجا از علم هم کار زیادی ساخته نیست. به همین سبب، می‌گویند: بشر به یک ایمان و به یک آرمان و به یک فلسفه آرمان‌ساز نیازمند است و از همین جاست که - به اصطلاح امروز - نقش عظیم دین روشن می‌شود و نیاز امروز افراد بشر به چیزی که حکم یک روح را داشته باشد تا افراد را به یکدیگر پیوند دهد و دوستی و علاقه به سرنوشت یکدیگر و وحدت در بین آنها ایجاد کند، معلوم می‌گردد. آن پیوندی که مربوط به دوران قبیله‌ای بود گسسته شده، بشر امروز پیوند جدیدی می‌طلبد. به همین سبب، نیازی که در گذشته، افراد به دین داشتند، امروز همان نیاز را به مرتبه اشد و اعلا دارند. (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۱۶)

۲. مبارزه با التقاط و تحجر

«التقاط» و «تحجر» دو اندیشه انحرافی بودند که استاد مطهری با آن دو مبارزه فکری و علمی وسیع و گسترده‌ای داشت. التقاط بیشتر از مجامع روشن فکری و متجدد، که ملاحظه دقیق دینی نداشته‌اند برخاسته، و تحجر از جوامع دینی، فقهی و عوام مردم که نوعاً نسبت به دین و آداب و واجبات پایبند هستند. (آزینی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۷)

اصطلاح «التقاط» به مفهوم «گرفتن بخشی از یک تفکر یا مکتب و ضمیمه کردن آن به مکتب دیگر» است و «تجبر» در اصطلاح، به مفهوم «جمود و انعطاف ناپذیری» است. از ویژگی‌های التقاط، می‌توان عقل‌گرایی افراطی، علم‌زدگی، اجتهاد آزاد در مقابل اجتهاد فقاهتی، بینش‌های مادی نسبت به جامعه، تاریخ و معارف قرآن را نام برد. از ویژگی‌های تجبر نیز می‌توان به رکود فکری و تعطیل عقل، ضعف مبانی عقیدتی، سطحی‌نگری (قشری‌گری)، مقدس‌مآبی، تنگ‌نظری، کیچ‌فهمی و جهالت، ارتجاع و کهنه‌پرستی، و عوام‌فریبی و ربا اشاره کرد. تجبر می‌تواند خود را در فهم اعتقادات و اصول نظری، در انجام عبادات و فرایض مذهبی، در مسائل اخلاقی و تاریخ و در فقاقت و اجتهاد نمودار سازد. (آزینی، ۱۳۶۹، ص ۲۹-۱۵۱)

۳. اجتهاد و توجه به مسائل روز جامعه

شهید مطهری معتقد است: مهم‌ترین وظیفه مسئولیت علمای امت، «اجتهاد» است. «اجتهاد» یعنی: کوشش عالمانه با روش صحیح برای درک مقررات اسلام با استفاده از منابع کتاب، سنت، اجماع و عقل. این کلمه در قرآن نیامده است. کلمه‌ای که از لحاظ روح معنا، مرادف آن است و در قرآن آمده، «تفقه» به معنای فهم عمیق دین است. اجتهاد از شروط جاوید ماندن اسلام است. ایشان بر این باور است که منابع اسلامی قادر است با یک اجتماع متحول و متکامل پیش برود و آن را راهنمایی کند و قابلیت آن را دارد که با مقتضیات زمان هماهنگی کند و به احتیاجات هر عصری پاسخ گوید. وی سدّ باب اجتهاد در قرن هفتم را فاجعه‌ای بزرگ می‌داند. ابتدا این سدّ باب در جهان تسنّن صورت گرفت. اما خواه ناخواه بر جهان شیعه نیز اثر نامطلوب گذاشت. (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۸)

به نظر ایشان، اجتهاد جزو مسائلی است که روح خود را از دست داده است، در صورتی که از جمله ویژگی‌های اسلام این است که اموری را که به حسب احتیاج زمان تغییر می‌کند؛ یعنی حاجت‌های متغیّر را به حاجت‌های ثابت متصل کند. به عبارت دیگر، هر حاجت متغیّر را به یک حاجت ثابت بسته است. فقط مجتهد و متفقه می‌خواهد که این ارتباط را کشف کند و دستور اسلام را بیان نماید. این همان قوه محرکه اسلام است. یکی از معجزات اسلام خاصیت

اجتهاد است. بزرگ‌ترین نعمت‌ها تفقه در دین است که انسان در آن بصیرت پیدا کند. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰)

در قرون اخیر، در میان جوانان و طبقه روشن فکر مسلمان، گرایش‌هایی به جهت غرب‌گرایی و نفی اصالت‌های شرقی و اسلامی و تسلیم و تقلید در بست از "ایسم"های غربی پدید آمده است. ریشه این گم‌راهی خواب‌آلود، تصور غلطی است که این گروه از جنبه جزم‌اندیشانه (دگماتیک) مقررات اسلامی در اذهان خویش دارند. عدم تحرک اجتهاد در طی قرون، به این تصورات کمک کرده است. وظیفه مسئولان و هادیان قوم این است که هر چه زودتر به شکل منطقی در برابر این گرایش‌های ناصواب بایستند. (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۹)

به طور کلی، استاد مطهری معتقد است: اجتهاد یک مفهوم نسبی و متطور و متکامل است و هر عصر و زمانی بینش و درک مخصوصی ایجاب می‌کند، که این نسبت ریشه در دو چیز دارد: استعداد پایان‌ناپذیر منابع اسلامی برای کشف و تحقیق و تکامل طبیعی علوم و افکار بشری. (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۰۲)

شهید مطهری در مقابل عقیده «اجتهاد آزاد» قایل به «اجتهاد پویا» است؛ زیرا اجتهاد آزاد حربه‌ای علیه روحانیت شد. وقتی اجتهاد از تخصصی بودن افتاد و آزاد شد و افراد با هر سطحی از درک و فهم، توانستند خود را سواً آنچه از دین می‌فهمند ملاک و مبنای عمل قرار دهند، طبعاً دیگر نیازی به کارشناسان دین و خبرگان مکتب نیست. روشن است که در این آشفتگی بازار، از دین خبری نیست. این در حالی است که اجتهاد پویا حل معضلات از راهی است که شرع و دین به ما ارائه می‌دهد. البته نفی اجتهاد آزاد از نظر ایشان، به معنای غفلت از مقتضیات زمان و عدم لزوم پاسخ‌گویی فقه به مسائل نو نیست. (آژینی، ۱۳۶۹، ص ۹۴) ایشان به صراحت بر این بحث تأکید کرده، می‌نویسد: روشن است که مشکلات جامعه بشری نو می‌شود و مشکلات نو راه حل نو می‌خواهد. «الحوادث الواقعة» چیزی جز پدیده‌های نوظهور نیست که حل آن‌ها بر عهده حاملان معارف اسلامی است. سر ضرورت وجود مجتهد در هر دوره و ضرورت تقلید و رجوع به مجتهد زنده همین است، وگرنه در یک سلسله مسائل استاندارد شده میان تقلید از زنده و مرده فرقی نیست. اگر مجتهدی به مسائل و مشکلات روز توجه نکند، او را باید در صف مردگان به شمار آورد. (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۸۷)

۴. دعوت به اتحاد جوامع مسلمان

در این عصر، مسلمانان بیش از هر عصر دیگری به اتحاد و رفع اختلاف احتیاج دارند. مسئله وحدت ملل اسلامی بر اساس ایدئولوژی و اینکه قومیت‌ها و نژادها مرزهایی مصنوعی برای شناسایی است، یکی از مظاهر وسعت نظر تفکر اسلامی است و بعکس، رجوع به تعصبات ملی و نژادی و ناسیونالیستی گرایش به محدودیت و در پوست خود فرو رفتن است. (جاوید موسوی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸) استاد مطهری در آثار خود، مکرراً به این امر مهم اشاره کرده و در این باره، به سخنان و سیره بزرگان دین اشاره و استناد کرده است. وی می‌نویسد:

مفهوم «اتحاد اسلامی»، که در میان علما و فضلاء مؤمن و روشن فکر اسلامی مطرح است، این نیست که فرقه‌های اسلامی به خاطر اتحاد اسلامی از اصول اعتقادی و یا غیر اعتقادی خود صرف نظر کنند و - به اصطلاح - مشترکات همه فرق را بگیرند و مختصات همه را کنار بگذارند؛ چه این کار نه منطقی است و نه عملی. ما که خود شیعه هستیم و افتخار پیروی اهل البیت را داریم، کوچک‌ترین چیزی - حتی یک مستحب یا مکروه کوچک - را قابل مصالحه نمی‌دانیم. نه توقع کسی را در این زمینه می‌پذیریم و نه از دیگران انتظار داریم که به نام «مصلحت» و به خاطر اتحاد اسلامی، از یک اصل از اصول خود دست بردارند. آنچه ما انتظار و آرزو داریم این است که محیط حسن تفاهم به وجود آید تا ما که از خود اصول و فروعی داریم، فقه و حدیث و کلام و فلسفه و تفسیر و ادبیات داریم، بتوانیم کالای خود را به عنوان بهترین کالا عرضه بداریم، تا شیعه بیش از این در حال انزوا به سر نبرد و بازارهای مهم جهان اسلامی به روی کالای نفیس معارف اسلامی شیعه بسته نباشد. اخذ مشترکات اسلامی و طرد مختصات هر فرقه‌ای محصول آن چیزی است که قطعاً غیر از اسلام واقعی است؛ زیرا بالاخره، مختصات یکی از فرق جزو متن اسلام است و اسلام مجرد از همه این مشخصات و ممیزات وجود ندارد. (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۱۷-۱۸)

ایشان بر دوری از تفرقه و تشّت و پرهیز از هرگونه دسته دسته شدن، فرقه فرقه شدن، و هر دسته‌ای در گوشه‌ای یک کشور تشکیل دادن تأکید دارد و تفرقه را از عواملی می‌داند که مایه فناوی اقوام است. وی همچنین ترویج زبان‌های اسلامی را یکی از راه‌کارهای افزایش وحدت می‌داند و برای اتحاد مسلمانان، آن را ضروری می‌شمارد. از نظر او، هر زبانی که با آن آثار اسلامی مهمی به وجود آمده باشد، آن زبان اسلامی است. (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۸۲-۸۳)

۵. تأکید بر استقلال و قدرت اقتصادی جوامع مسلمان

اسلام جامعه‌ای می‌خواهد عزتمند و مستقل و متکی به خود. اسلام نمی‌پسندد که یک ملت مسلمان در زمینه‌های گوناگون زیر دست یک ملت غیر مسلمان باشد. در قرآن کریم نیز، که کتابی است که برای تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی بشر برنامه دارد، به این مهم توجه شده است. آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱)

اسلام طرفدار قدرت اقتصادی است، و تعلیم می‌دهد که از نظر اقتصادی، باید کوشش کنیم مال و ثروت را از طریق مشروع در اختیار خودمان بگیریم تا بتوانیم از این قدرت مادی و اقتصادی استفاده کنیم. مطهری معتقد است: مردمی که پول و ثروت نداشته باشند، مسلم است کاری را که از اقتصاد ساخته است نمی‌توانند انجام دهند و باید دست در یوزگی پیش دیگران دراز کنند. وی در ادامه، به عنوان الگو و نمونه، از کارهای تولیدی ائمه اطهار علیهم‌السلام یاد می‌کند که وارد اجتماع می‌شدند و فعالیت اجتماعی و تولید ثروت می‌کردند؛ ثروتی که مشروع بود و اندوخته و ذخیره نمی‌شد. (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۲۸-۱۲۹)

استاد مطهری معتقد است: در عین اینکه اقتصاد مستقل یکی از ویژگی‌های حیات ملی است و اسلام طرفدار تقویت بنیه اقتصادی است، اما چنین نیست که خود اقتصاد هدف باشد، بلکه به سبب آنکه هدف‌های اسلامی بدون اقتصاد سالم و نیروی مستقل اقتصادی میسر نیست، بر توانمندی اقتصادی تأکید دارند؛ همان‌گونه که اسلام اقتصاد را تنها یک رکن از ارکان حیات اجتماعی می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۶)

۶. معرفی الگوهای عملی برای جوامع دینی

یکی از راه‌هایی که شهید مطهری برای احیای تفکر دینی در نظر داشت، معرفی چهره‌ها و الگوهای دینی است. خطابه‌های ایشان درباره امام حسین علیه‌السلام نشانگر برخوردی تصفی‌گرایانه با نهضت امام حسین علیه‌السلام بود. در کتاب *جاذبه و دافعه علی* علیه‌السلام به معرفی چهره امام علی علیه‌السلام می‌پردازد. دو گفتار از کتاب *بیست گفتار* را به امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام اختصاص می‌دهد. درباره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کتاب *سیره نبوی* و *محمد* صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خاتم پیامبران را منتشر می‌کند. ایشان در کتاب *داستان راستان* و *قیام حضرت مهدی* علیه‌السلام، در عموم قسمت‌ها، چهره‌هایی ایدئولوژیک از رهبران دینی ارائه داده است. نمونه‌هایی از این دست در آثار ایشان بسیار است.

۷. تأکید بر عمل‌گرایی جامعه اسلامی

شهید مطهری در بحث احیای تفکر دینی، معتقد است: ما مسلمانان اگر بخواهیم طرز تفکر خودمان را تصحیح کنیم باید به گذشته و تاریخ خودمان مراجعه کنیم؛ چرا که ریشه بعضی از آسیب‌ها در زمان‌های خیلی دور است. وی از جمله این آسیب‌ها را خوار شمردن تأثیر عمل در سعادت انسان می‌داند. ایشان ریشه تاریخی تحقیر عمل را در دوران اموی‌ها می‌داند. فرقه مرجئه یکی از اصول عقایدشان «جدایی ایمان و عمل» بود. وی می‌گوید: انسان اگر به قرآن و سنت نبوی مراجعه کند کاملاً به این اصل پی می‌برد که اسلام دین عمل است، و اصولاً تکیه‌گاه تعلیم و تربیت اسلامی عمل است. اسلام بشر را متوجه این نکته می‌کند که سرنوشت انسان را عمل تشکیل می‌دهد. این تعلیم یکی از بزرگ‌ترین تعلیمات برای حیات یک ملت است. (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۹۵-۹۷)

احیای تفکر اسلامی یکی از نمونه‌هایش این است که در مسئله عمل، فکر ما زنده شود. باید بفهمیم اسلام دین عمل است. دین وابستگی‌های خیالی نیست. ایشان در ادامه، به ذکر احادیثی از ائمه اطهار علیهم‌السلام در این باره می‌پردازد. از جمله حدیثی از امام باقر علیه‌السلام که می‌فرماید: از طرف ما، به شیعیان ما ابلاغ کنید که شیعه ما نیست، مگر کسی که اهل ورع و پارسایی و تقوا و اهل اجتهاد باشد. «اجتهاد» در اینجا، یعنی: کوشش. غیر از این ما شیعه‌ای را هرگز نمی‌پذیریم. (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۴۶)

۸. آسیب‌شناسی مفاهیم دینی

بعضی از مفاهیم ارزشی به همان اندازه که در معنای مثبت خود مفید و زندگی‌سازاند، در معنای منفی انحرافی خانمان‌برانداز و مخرب هستند. برای مثال، می‌توان از مفاهیم زهد، توکل، شفاعت، انتظار، تقیه و نمونه‌های دیگری یاد کرد که شهید مطهری با برداشت‌های نادرست از این مفاهیم، مبارزه کرد:

الف. زهد: «زهد» در قالب مثبت خود، به معنای «دل نبستن و بی‌رغبتی به دنیا» است تا مؤمن اسیر دنیاپرستی نشود. اما همین زهد در معنای منفی، به معنای «ترک دنیا و رهبانیت و فرار از تلاش‌های مادی و کسب و تولید و انباشتن ثروت» است و در نتیجه این برداشت از زهد، انسان فعال منفعل می‌شود.

وی می‌گوید: جزو شرایط زهد یکی همین است که انسان در زندگی شخصی و فردی خودش، طوری باشد که به کم بتواند قناعت کند و این فلسفه بسیار بزرگی دارد. ولی هر کم قناعتی زاهد نیست. اما اگر شما اول خود را اصلاح کردید، اگر هواپرست نبودید و خودی را از خودتان دور کردید، اگر کسی بودید که در اجتماع هدف اجتماعی، خدایی و الهی داشتید، آن وقت مال و ثروت را، که در مسیر قدرت است، در طریق هدف مقدس خودتان به کار بردید، این عبادت است. جاه و مقام را هم شما اگر برای هدف‌های معنوی خودتان بخواهید، عبادت است. در واقع، زهد قدرت روحی است، نه ضعف اقتصادی. و این مفهوم به معنای رها کردن کارهای دنیا برای رسیدن به کار آخرت نیست. (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۱۲۶)

زهد اگر به طرز خوب و معقولی تفسیر شود در تهذیب اخلاق و عزت نفس و بلندی نظر و خوش‌بختی فردی و حسن روابط اجتماعی مردم مؤثر است. در مقابل، اگر به طرز نامطلوبی تفسیر شود موجب تخدیر و بی‌فید کردن آن‌ها و سرمنشأ همه نوع بدبختی و بیچارگی‌های فردی و اجتماعی خواهد شد. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۳۷)

ایشان با تفسیر کسانی که خود دنیا را خوب می‌دانند، اما علاقه و محبت به دنیا را بد می‌دانند، موافق نیست و می‌گوید: فرق است بین علاقه به مال و فرزند و سایر شئون زندگی دنیایی، و بین قانع بودن و رضایت دادن و غایت آمال قرار دادن این‌ها. وقتی نقطه هدف، جلوگیری از انحصار و محدود شدن بشر به علایق مادی باشد راه چاره سرکوب کردن و قطع علایق طبیعی مادی و منهدم کردن این نیروها نیست، بلکه راه چاره آزاد کردن و به کار انداختن یک سلسله علایق دیگر در بشر است که آن‌ها پس از علایق جسمی پیدا می‌شوند و احتیاج به تحریک و احیا دارند. پس در حقیقت، تعلیمات دینی برای بیدار کردن شعورهای عالی‌تر در انسان است که چون عالی‌ترند، دیرتر بیدار می‌شوند و احتیاج به احیا و بیدار کردن دارند. آن شعورها مربوط به معنویات است. پس مقصود دین بستن چشمه‌های محسوس مادی نیست، مقصود باز کردن و کوشش برای جاری ساختن چشمه‌های دیگر، یعنی چشمه‌های معنویات است. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۴۶-۲۴۷)

ب. توکل: مفهوم «توکل» در قرآن، یک مفهوم زنده‌کننده و حماسی است؛ یعنی هر جا قرآن می‌خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس‌ها و بیم‌ها را از انسان بگیرد، می‌گوید: به خدا توکل کن، تکیه‌ات به خدا باشد. ولی همین توکل در میان تفکر امروز مسلمانان به شکل یک تفکر

مرده درآمده و به معنای سکون و عدم جنبش و انجام وظیفه تبدیل شده است. این مفهوم درست وارونه آن چیزی که قرآن تعلیم داده و در افکار ما وارد شده است. (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۲۴-۱۲۵)

«توکل» یعنی انسان همیشه به آنچه مقتضای حق است عمل کند و در این راه، به خدا اعتماد نماید. خداوند حامی و پشتیبان کسانی است که حامی حق باشند. توکل تضمین الهی است برای کسی که همیشه حامی حق است. معنای توکل این نیست که کاری انجام ندهیم و قوای وجودی خود را تعطیل کنیم و یک جا بنشینیم و به خدا اعتماد کنیم که او وظیفه را انجام می‌دهد. کار نکردن و راه نرفتن و سکون و توقف تضمین و تأییدی نمی‌خواهد، و تعطیل قوا چیزی نیست که اثری داشته باشد و آن اثر از طرف خدا یا غیر خدا تضمین شده باشد. باید وارد میدان عمل شد و با اراده راه‌ها را پیمود و به خدا توکل کرد. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۶۱)

ج. شفاعت: مفهوم «شفاعت» از جمله مفاهیمی است که متأسفانه شناخت صحیحی از آن در دست نیست و گاهی شخص شافع، بزرگ‌تر و دارای شکوه و جلال بیشتر یا مساوی نسبت به خداوند به نظر می‌آید. انحراف از معنای اصلی و درست «شفاعت»، موجب گمراهی مردم و وهن دین می‌گردد. از این رو، علاوه بر برخی از بزرگان اهل تسنن، همچون ابن تیمیه - که شفاعت را شرک می‌دانند - علمای شیعه نیز با چنین برداشتی مخالف و ورزیده و آن را موجب گمراهی دانسته‌اند.

شهادت مطهری در این باره، درباره شفاعت امام حسین علیه السلام می‌نویسد: ما هم اگر بخواهیم درباره شفاعت شفاعت، چنین اعتقادی داشته باشیم و بگوییم خدا یک دستور دارد، یک قانون و رضایت دارد و امام حسین علیه السلام دستور و قانون دیگری؛ خدا یک دستگاه و حساب دارد و امام حسین علیه السلام یک دستگاه و حساب دیگری؛ و بعد بگوییم: ما که دستمان به خدا نمی‌رسد، آنجا کار خیلی مشکل است، می‌آییم پیش امام حسین علیه السلام که به یک چیزهای ساده‌ای راضی می‌شود و او را شفیع قرار می‌دهیم؛ خدا به انسان می‌گوید: نماز، روزه، جهاد با نفس، اخلاق پاک، جهاد، کارهای خیلی سخت، اما امام حسین علیه السلام بعکس، یک دستگاه خیلی ساده‌ای دارد، با یک روزه گرفتن و اشکی ریختن و چند تا سینه زدن و در چند روز دهه عاشورا، سهل و ساده می‌شود همه قضایا را صاف کرد و به جای اینکه از در خدا وارد شویم از در امام حسین علیه السلام وارد می‌شویم؛ بعد امام حسین علیه السلام خودش می‌رود کارها را درست می‌کند! اگر چنین اعتقادی داشته باشیم به خطا رفته‌ایم. (مطهری،

۱۳۸۵، ج ۵، ص ۹۳) چنین تصویری از شفاعت، نه تنها باطل و نادرست است، بلکه شرک در ربوبیت است و به ساحت پاک امام حسین علیه السلام، که بزرگ‌ترین افتخارش عبویت و بندگی خداست، نیز اهانت به شمار می‌رود؛ همچنان که پدر بزرگوارش از نسبت‌های غلات سخت خشمگین می‌شد و از گفته‌های آنان به خدای متعال پناه می‌برد. امام حسین علیه السلام کشته نشد برای اینکه دستگاهی در مقابل دستگاه خدا یا شریعت جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله به وجود آید و راه فراری از قانون خدا نشان دهد. شهادت او برای این نبود که برنامه عملی اسلام و قانون قرآن را ضعیف سازد. امام حسین علیه السلام شفیع کسانی است که از مکتب او هدایت یافته‌اند، نه کسانی که مکتبش را وسیله گم‌راهی ساخته‌اند. (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۹۵-۲۹۶)

د. انتظار: مسئله «غیبت» و «انتظار» دو مفهوم مقارن یکدیگرند. اصل غیبت از حیث کارکرد دینی، بسیار مهم است و آن زنده نگه داشتن مکتب و اصول و اهداف آن است. اما متأسفانه در بسیاری جاها، این مفهوم سازنده در فرهنگ عمومی، به معنای دیگری غیر این تعبیر می‌شود؛ معنایی که ناظر به سستی و تنبلی در ادای نقش مبارزاتی شخص است. در این معنا، نباید کاری به دیگران داشت، بلکه باید ماند و انتظار کشید تا امام زمان علیه السلام خود بیاید و کارها را درست کند. طرز تلقی از انتظار در قرآن هم ذکر شده است؛ آنجا که پیروان حضرت موسی علیه السلام به ایشان می‌گفتند: تو و خدا بروید با دشمن بجنگید، پیروز که شدید آن وقت ما می‌آییم.^۱

شهید مطهری این نوع انتظار را، انتظاری ویرانگر و فلج‌کننده می‌داند و می‌گوید: انتظار فرج و آرزو، و امید و دل بستن به آینده دوگونه است: انتظاری که سازنده و نگه‌دارنده است، تعهدآور است. نیرو آفرین و تحرک‌بخش است، به گونه‌ای که می‌تواند نوعی عبادت و حق‌پرستی شمرده شود؛ و انتظاری که گناه است، ویرانگر و اسارت‌بخش است. فلج‌کننده است و باید نوعی اباحی‌گری محسوب گردد. (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۵)

ایشان در ادامه، این طرز تفکر را ناشی از دو نوع بینش درباره تحولات و انقلابات تاریخی می‌داند و می‌نویسد: ممکن است کسی تحولات تاریخی را یک سلسله امور تصادفی و اتفاقی بداند، از آن نظر که مدعی شود جامعه چیزی جز مجموعه‌ای از افراد با طبایع شخصی نیست؛ مجموع

حوادثی که به وسیله افراد به موجب انگیزه‌های فردی و شخصی به وجود می‌آید و منجر به یک سلسله حوادث تصادفی می‌شود و آن حوادث تصادفی منشأ تحولات تاریخی می‌گردد. نظریه دیگر این است که جامعه به نوبه خود، مستقل از افراد، طبیعت و شخصیت دارد و به اقتضای طبیعت و شخصیت خود عمل می‌کند. شخصیت جامعه عین شخصیت افراد نیست، بلکه از ترکیب و فعل و انفعال فرهنگی افراد، شخصیتی واقعی و حقیقی به وجود می‌آید، آنچنان که در هر یک از مرکبات بی‌جان یا جان‌دار چنین است. (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۶)

ه. امر به معروف و نهی از منکر: متأسفانه امروزه «اصل امر به معروف و نهی از منکر» در جامعه ما متروک شده و به صورت غلطی در افکار ما جای گرفته است. شهید مطهری در این باره معتقد است: فکر امر به معروف و نهی از منکر در نظر مردم فراموش شده و مردم از جنبه امر به معروف و نهی از منکر، توجهی به اصلاح امور زندگی اجتماعی خود ندارند. ایشان معتقد است در اجرای این اصل، باید عمل را دخالت دهیم و گذشته از آن، به این نکته توجه داشته باشیم که عمل هم اگر فردی باشد چندان مفید فایده‌ای نیست، به‌ویژه در دنیای امروز. بنابراین، برای زنده کردن این اصل فراموش شده، باید مکتب و روشی به وجود آورد که در عین حال که زبانی است، عملی هم باشد و همزمان با آن، اجتماعی نیز باشد و فقط به جنبه فردی آن توجه نشود. هنگامی امید موفقیت قطعی به اصل «امر به معروف و نهی از منکر» است که منطقی و مبتنی بر اصول علمی علم‌النفسی و اجتماعی باشد. (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۹۸-۹۹)

و. سعد و نحس ایام: اگرچه اعتقاد و بی‌اعتقادی به سعد و نحس روزها، معمولاً آسیبی به اعتقادات دینی نمی‌زند و به عنوان یک موضوع در دین اسلام مطرح نیست، لیکن همین موضوع ممکن است در شرایطی و در برداشت خاصی، به عنوان یک مسئله مطرح شود، و آن در صورتی است که اعتقاد به سعد و نحس جزو اسلام تلقی گردد. طبیعتاً در این صورت، با آن به عنوان بدعت برخورد خواهد شد. علاوه بر این، از زاویه‌ای که استاد مطهری بدان نگریسته است، دو نوع برداشت می‌توان از این موضوع داشت: یکی مثبت و مورد تأیید و تشویق اسلام، و دیگری منفی و مردود از نظر اسلام. (پژوهنده، ۱۳۸۵، ص ۸۸)

شهید مطهری می‌نویسد: در موضوع نحوست ایام، دو مسئله مطرح است: یکی اینکه ما برخی روزهای سال را مبارک می‌شماریم و برخی را نحس و شوم، به اعتبار حادثه‌ای که در آن روز واقع

شده، و مقصود ما این نیست که این روز از آن نظر که این روز است مبارک است یا این روز از آن نظر که این روز است شوم است، بلکه مقصود ما این است که این روز برای ما یادآور حادثه پربرکتی است یا این روز برای ما یادآور حادثه شومی است. (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۲۳۷) به این معنا البته درست است که برخی روزها روزهای مبارکی است. حتی می‌تواند یک سلسله دستوره‌های شرعی بر اساس همین روزها برقرار شود؛ زیرا این روز یادآور آن حادثه است. وی در ادامه می‌گوید: روایات زیادی در نهی از ترتیب اثر دادن به این امور داریم که از آن‌ها، انسان این‌طور می‌فهمد که نحوست ایام و اوضاع کواکب یا اساساً در زندگی انسان اثر ندارد، یا اگر هم اثری داشته باشد، توکل به خدا و توسل به ائمه اطهار علیهم‌السلام و صدقه دادن اثر این‌ها را از بین می‌برد. (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۴۰-۲۴۲)

ز. آسیب‌شناسی عبادات در جامعه دینی: عبادت یک ارزش واقعی است، ولی اگر مراقبت نشود جامعه به طور افراطی، به سوی این ارزش کشیده می‌شود؛ یعنی اساساً اسلام فقط می‌شود عبادت کردن؛ دعا خواندن، نماز مستحب خواندن، تلاوت قرآن و دیگر اعمال عبادی. اگر جامعه در این مسیر به افراط برود همه ارزش‌های دیگر آن محو می‌شود و وقتی به اینجا کشیده شد، دیگر نمی‌تواند تعادل را حفظ کند. چنین شخصی نمی‌تواند بفهمد که خدا او را انسان آفریده است، نه فرشته. اگر فرشته بود باید از این راه می‌رفت. انسان باید ارزش‌های گوناگون را به طور هماهنگ در خود رشد دهد. (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۳۶-۳۷)

شهید مطهری درباره نحوه انجام عبادات معتقد است: عبادات نباید به صورت یک پیکر بی‌روح صورت پذیرد، و در این باره به آیات قرآن استناد می‌کند. برای نمونه، درباره نماز، که در رأس همه عبادت‌ها قرار دارد، می‌نویسد: قرآن مجید نمی‌گوید نماز می‌خوانند، بلکه می‌فرماید: «نماز را بپا می‌دارند»، و فرق است میان نماز خواندن و نماز را بپا داشتن. و اصولاً در هر جا قرآن «نماز خواندن» تعبیر کرده، در مقام مذمت بوده است؛ یعنی سخن از کسانی بوده که نمازهایشان ایراد داشته است. «بپا داشتن نماز» آن است که حق نماز ادا شود؛ یعنی نماز به صورت یک پیکر بی‌روح انجام نگیرد، بلکه نمازی باشد که واقعاً بنده را متوجه خالق و آفریننده خویش سازد. و یا درباره «انفاق» می‌گوید: فلسفه آن تنها سیر کردن شکم گرسنگان نیست؛ زیرا می‌توان از راه دیگری نیز آن را انجام داد، بلکه فلسفه انفاق انسان‌سازی است؛ زیرا انسان‌ها در سایه گذشت‌ها،

بخشش و ايتار روحشان روح انساني مي‌گردد. همچنين فلسفه انفاق پر شدن خلاهاي اجتماعي است. انفاق رابطه انسان را با جامعه اش مستقر مي‌سازد. (مطهري، ۱۳۸۵، ج ۱ و ۲، ص ۱۳۳-۱۳۶)

ايشان درباره توحيد نيز، كه يك اصل اعتقادي است، معتقد است: توحيد يك مسلمان واقعي صرفاً يك اندیشه و عقیده خشك نيست. همان‌گونه كه ذات احديت از مخلوقات خود جدا نيست، با همه هست و بر همه محيط است، همه چيز از او آغاز مي‌شود و به او پايان مي‌يابد، اندیشه توحيد نيز بايد بر سراسر وجود يك موحد واقعي احاطه يابد. بر همه اندیشه‌ها، ملكات و رفتارهاي او سيطره پيدا كند و به همه آنها جهت ببخشد. در بعدى وسيع‌تر، اخلاق اسلامي از توحيد سرچشمه مي‌گيرد و به توحيد پايان مي‌يابد. تربيت اسلامي همين طور، سياست اسلامي همين طور و اقتصاد و اجتماع اسلامي نيز همين طور. (مطهري، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳)

نتيجه‌گيري

دين يكي از حقايقى است كه همواره در زندگي انسان حضور جدى دارد و در همه ادوار بشري تأثير عميقي بر تفكر و رفتار انسان‌ها داشته، مائۀ معنابخشى به زندگي بوده است. در جهان معاصر نيز بت‌هاي تمدن جديد شكسته و تشنگي انسان‌ها براي معنا هنوز باقى است. فلسفه‌ها و علما و اختراعات مي‌آيند و مي‌روند، ولي پيام دين در جاي خود باقى مانده است؛ زيرا منشأ دين حقيقت لايتغير الهى و مخاطب دين فطرت تغييرناپذير بشر است. مخاطب كلام حضرت محمد ﷺ فقط صحابه ايشان نبوده، بلكه نوع انسان بوده است؛ در گذشته و حال و آينده، تا لحظه‌اي كه موجودى به نام انسان بر روى زمين زندگي كند. آنچه از عالم قدس سرچشمه مي‌گيرد داراي عطري است كه هميشه در مشام مطبوع است و هيچ‌گاه كهنه نمي‌شود، به ويژه كه ديني باشد جهانگير (نصر، ۱۳۷۱، ص ۲۵۲)؛ زيرا حقيقت دين مردني نيست و عين حيات است، و منظور از «احياي دين» همان احياي تفكر ديني است. جريان احياگري معاصر در ميان مسلمانان، قريب يك قرن و نيم است كه قوت گرفته و اين به سبب مواجهه مسلمانان با دنياي جديد و تحولات برآمده از غرب به سوي شرق بوده است. طي اين مدت، احياگراني ظهور كردند كه هر يك با توجه به شرايطي كه داشتند، توانستند به موفقيت‌هايي دست يابند. در نوشتار پيش‌رو، بر ابعاد احياگري شهيد مطهري، احياگر برجسته جهان تشيع، در حد مجال شرحي داده شد. ايشان به عنوان يك

اسلام‌شناس، با تجزیه و تحلیل و درک جامع از مقتضیات زمان و شرایط فکری و اجتماعی جامعه، به احیای دینی پرداخت. وی بشر را نیازمند دین می‌داند و بر کارکردهای دین در زندگی فردی و اجتماعی بشر تأکید دارد. عقل‌گرایی و مبارزه با التقاط و تحجر و ویژگی بارز تفکر شهید مطهری است. ایشان با تکیه بر عقلانیت و خردورزی در دین، به تبیین دین و پیرایش تفکر دینی می‌پردازد؛ عقلانیتی که بر پایه قرآن و احادیث و سنت متواتر استوار است و از آن جهت می‌گیرد. از دیگر مبانی منظور نظر شهید مطهری در احیای دین، توجه به نقش اجتهاد و تأکید بر پویایی آن برای ایجاد حرکت در جوامع اسلامی است. وی بر این باور است که اجتهاد یکی از معجزات دین اسلام بوده و مهم‌ترین کارکرد آن تواناساختن دین در پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات و پدیده‌های نوظهور است. از سوی دیگر می‌بینیم، اجتهاد روح خود را از دست داده است. بنابراین، باید نوعی بازسازی در مبانی فلسفی و کلامی و فقه صورت پذیرد. استاد مطهری قایل به «اجتهاد پویا» در مقابل «اجتهاد آزاد» است و اجتهاد را نوعی بصیرت و تفقه در دین می‌داند. آسیب‌شناسی مفاهیم دینی از مهم‌ترین ابعاد احیای شهید مطهری است؛ زیرا سوء برداشت از این مفاهیم آفتی بزرگ برای دین به شمار می‌رود. از این رو، ایشان کوشش بسیار داشت تا این مفاهیم را به صورت صحیح به افراد تعلیم دهد.

استاد مطهری مطالب و معارف عمیق اسلامی را با بیانی رسا و قلمی روان عرضه کرد تا جامعه از آن‌ها استفاده کند؛ زیرا اگر این مطالب را با اصطلاحات غامض و پیچیده علمی ارائه می‌داد، نیاز جامعه برطرف نمی‌شد و نوشته‌های ایشان نیز چندان مؤثر واقع نمی‌گردید. در نهایت، ذکر این نکته ضروری است که اسلام دین زندگی است و آخرت‌گرایی را در متن زندگی قرار داده است؛ یعنی راه آخرت از زندگی و مسئولیت‌های زندگی دنیا می‌گذرد. شهید مطهری به عنوان احیای جامع‌نگر، این هر دو را مد نظر داشت و همان‌گونه که سعی در نشان‌دادن توانایی‌های دین اسلام داشت، از دین برای پیشرفت زندگی مادی مسلمانان و بهبود شرایط آنان بهره جست.

منابع

۱. آذینی، محسن، *التقاط و تحجّر از دیدگاه شهید مطهری*، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
۲. اسفندیاری، محمد، «تندیس دین یاری» (نگاهی به کارنامه فکری آیت الله طالقانی)، *فصل نامه قرآنی بینات*، تهران، سال هفتم، ش ۲۶ (تابستان ۱۳۷۹).
۳. پژوهنده، محمدحسین، «خرافه ستیزی در اندیشه دینی از دیدگاه شهید مطهری»، *نشریه فلسفه، کلام و عرفان*، اندیشه حوزه، ش ۵۹ (مرداد و شهریور ۱۳۸۵).
۴. جاوید موسوی، سید حمید، *اتحاد اسلامی در آثار شهید مطهری*، تهران، صدرا، ۱۳۸۶.
۵. جوانی، حجت الله، «دین از نگاه استاد محمدتقی شریعتی»، *مجموعه مقالات همایش بزرگداشت استاد محمدتقی شریعتی*، ویراسته محمد بدیعی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴.
۶. شریعتی، محمدتقی، *خلافت و ولایت در قرآن و سنت*، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۵۱.
۷. شریعتی، علی، *تشیع علوی و تشیع صفوی*، تهران، چاپخش، ۱۳۷۷.
۸. صاحبی، محمدجواد، *مبانی نهضت احیای فکر دینی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۹. فراستخواه، مقصود، *سراغاز نواندیشی دینی در جهان معاصر*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴.
۱۰. مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن*، ج ۲ و ۱، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.
۱۱. _____، *آشنایی با قرآن*، ج پنجم، تهران، صدرا، ۱۳۸۵.
۱۲. _____، *احیای تفکر اسلامی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۳. _____، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
۱۴. _____، *امامت و رهبری*، قم، صدرا، ۱۳۷۰.
۱۵. _____، *انسان در قرآن*، تهران، صدرا، ۱۳۸۶.
۱۶. _____، *انسان کامل*، قم، صدرا، ۱۳۸۴.
۱۷. _____، *بیست گفتار*، تهران، صدرا، ۱۳۶۹.
۱۸. _____، *حج*، تهران، صدرا، ۱۳۸۴.
۱۹. _____، *حق و باطل*، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.
۲۰. _____، *ده گفتار*، تهران، صدرا، ۱۳۶۶.
۲۱. _____، *عدل الهی*، تهران، اسلامی، ۱۳۵۷.
۲۲. _____، *قیام و انقلاب مهدی*، از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، صدرا، ۱۳۷۵.

۲۳. _____، مجموعه آثار، ج ۳، تهران، صدرا، ۱۳۷۵.
۲۴. _____، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.
۲۵. _____، وحی و نبوت، قم، صدرا، ۱۳۸۵.
۲۶. _____، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
۲۷. نجاتی، غلامرضا، خاطرات بازوگان، تهران، ۱۳۷۵.
۲۸. نصر، سیدحسین، معارف اسلامی در جهان معاصر، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۱.
۲۹. یوسفی اشکوری، شریعتی و نقد سنت، تهران، یادآور، ۱۳۷۷.
۳۰. _____، نوگرایی دینی، ویراسته ناصر تقویان، تهران، قصیده، ۱۳۷۷.
31. Chehabi, h.e., "**Taleqani, Mahmud**", *Oxford Encyclopedia of The Islamic World*, ed. John. L .Esposito, Oxford university press, New york, 2009.